روزنامه شرق

هنر • ورزش

یوزهای ایران آماده شکار عقاب‌ها — صفحه ۸

فوتبال زیر سایه بوکوحرام — صفحه ۸

افق‌هایی تازه در فرهنگ‌شناسی ایرانی — صفحه ۱۰

عکس: میلاد پیامی، شرق

پرویز تناولی در گفت‌وگو با «شرق»:

همچنان آماده گفت‌وگو با شهرداری هستم

آزاده جعفریان

استاد را عصر چهارشنبه داغ خردادی در منزلش که خود اثری هنری است دیدار کردم. مثل همیشه در کارگاه معروفش سخت مشغول آفرینش‌های تازه هنری بود. همه این سال‌ها تنها به دو دلیل دست از کار کشیده و به گفت‌وگوی بلند راضی شده است؛ یکی معرفی کتاب‌ها و تحقیقات تازه‌اش و دیگری نمایشگاه‌هایی که شاگردانش برگزار می‌کنند. بهانه این مصاحبه البته دلیل دومی است. پرویز تناولی به همراه ۲۳نفر از شاگردانش این روزها در نمایشگاه مجسمه‌سازی با اشیای بازیافتی، سه‌بعدی بر دیوار و معاصرکردن اسطوره در گالری اصلی فرهنگسرای نیاوران گردهم آمده‌اند که خود بازتابی از تنوع دلپذیر و جوشش درونی جامعه مجسمه‌سازی کشورمان است. با تناولی مثل همیشه زیر سایه درختان سبز و خنک حیاط خانه‌اش به گفت‌وگو نشستیم؛ در حالی که از برپایی نمایشگاه شاگردانش ابراز رضایت بسیار می‌کرد؛ به حراج تهران امتیازهای بسیار داد اما در پایان اندکی از دل‌نگرانی‌هایش را هم گفت که امیدواریم به‌زودی حل‌وفصل شود. شایان ذکر است در این نمایشگاه در کنار اثر سیمرغ در چمنزار پرویز تناولی آثار آتنا اخوان، مصطفی اسماعیلی، سهیلا ایلدار، امیر آذر، علیرضا آمدی، فریش البرزکوه، کوروش آمری، رضا شبان؛ مهروز بلادی، سوگل جمعدار، پگاه حاجی‌محمدی، ترنه خانجانی، سارا رزمی، علیرضا رسول‌زاده، نیلوفر صالحی، لیلی طاهری، مریم طبایی، آیه قاسمی، شاهین قاسمی، شبنم قفقازی، زهرا محسنی، امیر موسوی‌زاده و علی موسوی‌زاده به تماشا گذاشته شده است.

از نمایشگاه شاگردانتان در موسسه فرهنگی و آموزشی ماه‌مهر بگویید که این روزها در فرهنگسرای نیاوران برپاست... .

نمایشگاه جمعی از شاگردانم است که در سه‌دوره مختلف کلاس‌های آموزشی ماه‌مهر حضور داشته‌اند؛ دوره بازیافت، مجسمه‌سازی روی دیوار و امروزی‌کردن اساطیر گذشته؛ بنابر موضوع هر دوره، این هنرمندان جوان آثاری خلق کرده و به نتایجی که امروز در گالری اصلی فرهنگسرای نیاوران به نمایش درآمده، رسیده‌اند البته تعداد شاگردان این دوره‌ها بسیار بیشتر از این بوده ولی بعضی‌ها کارشان آماده نشده و بعضی‌ها هم به علت هزینه‌هایی که نمایشگاه‌هایی اینچنینی دارد، نتوانستند شرکت کنند؛ هر چند این تعداد که آمده‌اند از نظر من بسیار خوب است.

تاکید و استمرارتان بر برگزاری کلاس‌های آموزشی در موسسه ماه‌مهر جالب توجه است... .

این کلاس‌ها در ماه‌مهر برای این است که تجدید حیاتی برای مجسمه‌سازی ایران مهیا شود، شاهد نسل نوین و نوجوی مجسمه‌سازی در ایران هستیم که ماحصل همین دوره‌های فشرده و کاربردی است؛ در کنار تکنیک در این دوره‌ها مضامین متنوع امروزی و به‌ویژه مضامینی که بچه‌ها بتوانند احساساتشان را بیان کنند، محوریت دارد.

دوره‌های این کلاس‌ها را خودتان برمی‌گزینید؟

بله، من هر بار که به ایران می‌آیم یک کلاس آموزشی برای هنرجویان علاقه‌مند برپا می‌کنم؛ این کلاس‌ها معمولا بین هشت تا ۱۰ جلسه است که معمولا دو ماه طول می‌کشد. کلاس‌ها هفته‌ای یک بار برپا می‌شود و من فقط یک موضوع می‌دهم؛ موضوعاتی که قبلا تکرار نشده است. این ۹ سالی که من در موسسه ماه‌مهر تدریس می‌کنم حداقل هر سال ۳۰ تا ۴۰ دانشجو فارغ‌التحصیل شده‌اند. بیش از ۴۰۰ شاگرد از این کلاس‌ها بیرون آمده البته همه فعال نیستند ولی نصف اینها در صحنه مجسمه‌سازی ایران ظاهر شدند و فعالند، نمایشگاه می‌گذارند و کار می‌کنند؛ حتی آنها که کار هم نمی‌کنند دانش این حوزه را پیدا کردند و با آگاهی بیشتر در حوزه موردعلاقه‌شان کار می‌کنند. خیلی‌هایشان معمار یا گرافیست بودند و کارهای دیگری داشتند و این دوره‌ها را گذراندند.

چرا دوره بازیافت را برپا کردید؟

بازیافت یک دغدغه روز جهانی است؛ همیشه مقدار زیادی مازاد کارخانجات، بازیافت‌های خانگی، بازیافت‌های سطح اجتماعی وجود دارد که اینها به دور ریخته می‌شود و خبر خوبی است که مجسمه‌سازان بتوانند از این بازیافت‌ها استفاده کنند. اگر هنرمندان جوان بتوانند از این مازاد دورریختنی به‌عنوان متریالی برای ساخت مجسمه استفاده کنند، خبر بسیار خوبی ست. امر بازیافت یا پسماندهای صنعتی یک امر ایرانی نیست یک امر جهانی است و همه‌جای دنیا با این موضوع درگیرند و درصدد پیداکردن راه‌حل‌هایی هستند که اینها را به یک صورتی در گردونه بازیافت بچرخانند و آن را قابل استفاده کنند بنابراین بدیهی است اگر هنرمند هم بتواند بخشی از این را به دوش بکشد و برعهده گیرد، الگویی عملی و زیباشناختی به جامعه‌اش ارایه می‌کند؛ نمونه شاخص این مهم در همین نمایشگاه به تماشاست؛ هنرجویان از پسماندهای اقسام مختلف دورریختنی‌ها استفاده کرده‌اند. هنرمندان به جاهایی مانند گاراژهای میدان خراسان رفته‌اند و مواد دورریختنی را خریداری کردند و هر کدام از بچه‌ها روی بخشی از اینها کار کرده‌اند.

خود شما از نخستین مجسمه‌سازان ایرانی هستید که از مواد بازیافت برای ساخت مجسمه بهره گرفتید؟

بله، البته سال‌های دور از این کارها می‌کردم. در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خیلی کارهای بازیافتی می‌کردم هر چند آن زمان پسماندها اینقدرها هم زیاد نبود ولی علاقه داشتم از اینها به‌گونه‌ای استفاده کنم، بعدها مدت‌ها این کار را نکردم ولی اخیرا خیلی علاقه‌مند شدم که این همکاری را با بچه‌ها داشته باشم.

کارهای شاگردانتان در نمایشگاه بازیافت، سه‌بعدی روی دیوار و اسطوره‌ها را دوست داشتید؟

بله، من برای چیدمان هم ایده‌هایی دادم و فضاها را تقسیم کردم البته من کارها را قبلا هم دیده بودم، خب بعضی از کارها تمام نشده بود ولی من از آثار به نمایش درآمده در این نمایشگاه کاملا راضی هستم.

نمی‌دانم موافقید یا نه؛ ما کارهایی را از هنرمندان جوان امروز می‌بینیم که مستقل از استاد عمل می‌کند و به نوعی تحت تاثیر آثارتان نیستند؟

این خیلی من را خوشحال می‌کند. به‌عقیده من در وجود هر فردی یک بخش خلاقه وجود دارد که باید آن را تقویت و متبلور کرد؛ حتی یک زن خانه‌دار هم خلاقیت در وجودش هست که این را به گونه‌های مختلف مثل پختن غذا، چیدمان خانه و... عرضه می‌کند. در هنر این موضوع بسیار حرفه‌ای‌تر و جامع‌تر می‌شود. توجه‌دادن هنرمندان جوان به همین خلاقیت، اصل منظور من برای دوره‌های مجسمه‌سازی است. من تلاش می‌کنم علاوه بر جنبه‌های فنی که هنرجویان باید یاد بگیرند، خلاقیت نهفته‌ای که در درونشان هست را بیدار کنم و وقتی آن بیدار شد هر کسی راه خودش را پیدا می‌کند و می‌رود و می‌بینیم که خوشبختانه نسل امروز مجسمه‌سازی نه از روی هم و نه از روی من، کپی نمی‌کنند. هر کسی یک راهی برای خودش پیدا می‌کند که این مطلوب من است.

شکی ندارم که الان ما به یک شکوفایی رسیده‌ایم ولی امیدوارم که این پایدار باشد؛ باید دید خریداران جدید آثار هنری این راه را در درازمدت هم انجام می‌دهند؛ از قرار مجموعه‌داران تازه خیلی تشنه هستند و می‌خواهند با شتاب و بسیار سریع صاحب مجموعه درخور توجه هنری شوند؛ گویا دست‌وبالشان هم باز است و حاضرند پول‌های بزرگ هم هزینه کنند

و همین با استمرار همین آموزش‌ها، یک نسل تازه در هنر مجسمه‌سازی به وجود آورده‌اید؟

بله. نسل خیلی خوبی از مجسمه‌سازی به وجود آمده‌اند؛ اهل تفکر و خلاق هستند؛ من ۲۰ سال در دانشگاه تهران تدریس کرده‌ام ولی نتایجی که در این دوره‌های کوتاه می‌گیرم به‌مراتب بیشتر و درخشان‌تر از دروس دانشگاهی است.

فکر نمی‌کنید بخشی از نتیجه به این دلیل است که نسل امروز با گذشته فرق کرده‌اند؟

نسل امروز خیلی فرق کرده‌اند. خیلی خواسته‌هایشان فرق کرده و خیلی جدی‌ترند و می‌خواهند که موفق باشند؛ در گذشته بیشتر دنبال مدرک‌گرایی بودند ولی الان واقعا تمام سختی‌ها را مثل راه دور، هزینه‌های بالا و... را تحمل می‌کنند چون می‌خواهند موفق باشند.

در این نمایشگاه ما با اثر متفاوتی از شما روبه‌رو می‌شویم که شاید علاقه‌مندان آثار تناولی کمتر چنین اثری از او دیده‌اند. درباره این اثر بگویید... .

در بیشتر نمایشگاه‌هایی که برای هنرجویان برگزار می‌شود، خودم هم یک اثر به نمایش می‌گذارم که این رابطه خوب استاد- شاگردی حفظ شود. من البته روی این تم‌هایی که آموزش دادم کار نکردم ولی احساس کردم این کار به یکی از موضوعات امروزی‌کردن اسطوره نزدیک‌تر است. در واقع من در این اثر سیمرغ را ساختم که دقیقا سی تا مرغ گوناگون است که البته مرغ‌های ساخته‌شده است و من اینها را در قفسی نشاندم و در چمنزاری قرار دادم؛ سیمرغی که اسیر قفس است ولی فضای بسیار مناسبی از چمنزار برایش آماده شده ولی متاسفانه سیمرغ آزادی ندارد. این مرغ‌ها پرنده‌های چینی گوناگون است و همان‌طور که در داستان عطار سی تا مرغ هرکدام از یک گونه‌ای بودند و به اتفاق تصمیم گرفتند دنبال حقیقت بروند، این سیمرغ‌های من نیز جمع شدند ولی در قفس گرفتارند.

این اثر در عین حال که مجسمه است به نوعی اینستالیشن هم هست؟

بله اینستالیشن هم هست به هر حال یک اثر امروزی است که من حدود سه، چهارسال پیش آن را خلق کرده‌ام. گاه که فرصت می‌کنم کارهای اینچنینی انجام می‌دهم. از قدیم‌الایام حدود سال‌های ۱۳۴۰ اینجور کارها را همیشه می‌ساختم و گاهی هنوز هم هر وقت فرصت می‌کنم به جای مجسمه‌های سنگین برنزی و... کارهای سبک به‌خصوص برای روی دیوار کار می‌کنم.

ولی ما اینگونه آثار شما را کمتر می‌بینیم؟

من از این آثار نمایشگاهی نمی‌گذارم. در مارکت هم نیستند چون فروشی نیستند آنقدر تعدادشان کم است که کمتر دیده می‌شوند.

هنگام تماشای این اثر برای خودم خیلی جالب بود یک چنین اثری از شما می‌بینم... .

چون تا حالا نمایشگاهی از این آثار نبوده حالا امیدوارم یک‌روزی ببینید. اگر روزی نمایشگاهی از آثار کمتر دیده شده‌ام بگذارم از این دست کارها نیز بسیار خواهید دید. من خیلی کار دارم که اصلا دیده نشده و اصلا به نمایش نگذاشته‌ام. به‌طور کلی نمایشگاه کم می‌گذارم مگر به‌مناسبت رونمایی کتاب‌هایم.

آنچه این روزها رسانه‌ها و جامعه هنری را به خود مشغول کرده برگزاری سومین حراج تهران است. نظر شما درباره این حراج چیست؟

خبرهایی که از حراج تهران رسید بسیار خوب و خوشایند بود؛ آن را یک رویداد بسیار موفقیت‌آمیز می‌بینم؛ به‌خصوص انعکاس جهانی‌اش خیلی خوب و عالی بود و من باورم نمی‌شد که اینقدر از حراج استقبال شود. خیلی از این اقبال خوشحالم. البته به عقیده من چالش‌هایی هم ممکن است در پی بیاورد که باید برای اینها هم فکر شود، مهم‌ترینش رابطه هنرمندان جوان با گالری‌هاست. زمانی که اثر هنرمندی در حراج به چندین‌برابر قیمت معمولش فروخته می‌شود اصل توازنی قیمت اثر در بازار و گالری را از بین می‌برد؛ بدیهی است نباید میان قیمت حراج و گالری، خیلی اختلاف بیفتد؛ البته من بدبین نیستم و حراج تهران موفقیت‌های بزرگی دارد که این چالش‌ها را به مرور زمان برطرف خواهد کرد.

حراج تهران را در مواجهه با آثار استادان چگونه دیدید؟

خیلی خوب است؛ در بخش استادان و مسترپیس‌ها حراج تهران کاملا درست، موفق و بجا عمل کرده است. مثلا اثر سهراب سپهری، قیمت دلاری‌اش با ریالی‌اش با پشتوانه حراج تهران در حال برابری است؛ این خیلی خبر خوبی برای مارکت بین‌المللی ماست. برای اینکه تا قبل از این اگر اثر سپهری در لندن یا دوبی فروخته می‌شد اگر خریداران خبر داشتند که در ایران می‌شود با یک‌سوم قیمت این اثر را خرید، خب در حراج نمی‌خریدند. حالا می‌دانند این قیمت در دنیا فرق نخواهد کرد و در ایران هم قیمت اثر سپهری برابر با تمام دنیاست. این قسمت کار کاملا درست است.

تحلیلتان از گردش مالی ۱۳میلیاردی در جامعه تجسمی چیست؟

شکی ندارم که الان ما به یک شکوفایی رسیده‌ایم ولی امیدوارم که این پایدار باشد؛ باید دید خریداران جدید آثار هنری این راه را در درازمدت هم انجام می‌دهند؛ از قرار مجموعه‌داران تازه خیلی تشنه هستند و می‌خواهند با شتاب و بسیار سریع صاحب مجموعه درخور توجه هنری شوند؛ گویا دست‌وبالشان هم باز است و حاضرند پول‌های بزرگ هم هزینه کنند. اگر اینها در این حوزه ماندنی شوند دل‌نگرانی‌ها حل می‌شود؛ ولی اگر اینها هوسی باشند خب خبر خوبی نیست؛ در هر حال باید صبر کرد و امیدوار بود این یک آغاز خوب باشد؛ نکته مهم دیگر این است که در هنرهای تجسمی همه چیز خودجوش و به‌صورت خصوصی انجام می‌شود ما شاهد تاسیس موزه جدید و موسسات هنری بزرگ نیستیم؛ من امیدوارم دولت خودش را برساند و پابه‌پای اینها به جلو بیاید برای اینکه جمعیت مملکت بیشتر از دوبرابر شده و هنرمندانش بیشتر از ۱۰ برابر شده‌اند. موزه هنرهای معاصر دیگر اصلا کفاف مشتاقان میلیونی هنر را نمی‌دهد؛ اگر موسسات جدید درست نشود، اگر ایران در نمایشگاه‌های جهانی شرکت نکند که همه اینها باید با حمایت دولت انجام شود، موقعیت جهانی ما دچار تحول مثبت نمی‌شود؛ بسیار امیدوارم دولت جدید آگاه مقدمات این مهم را فراهم کند.

اخیرا نامه‌ای به رییس‌جمهور نوشتید. درباره این نامه و دلایل نگارش آن بگویید.

من نامه‌ای به رییس‌جمهور نوشتم و خواستم روزنامه‌ها ننویسند دادگاه ما مختومه شده، این دادگاه اشکال فنی داشت و به علت کسر مدارک دادگاه موقوف و به دادگاه بعدی موکول شد. ولی برخی رسانه‌ها نوشتند دادگاه مختومه شده و شهرداری برنده شد و درواقع قضیه به همین‌جا ختم شده است. من یک نامه‌ای نوشتم که این دادگاه ادامه دارد. اصل داستان این است که آثار یک هنرمند را نمی‌آیند از خانه‌اش ببرند این خانه موزه بوده با رضایت من تبدیل به موزه و رسما افتتاح شده و شهردار وقت آقای ملک‌مدنی آمده موزه را افتتاح کرده است. آثاری در اینجا موجود بوده است. بعد از آن آقای احمدی‌نژاد پس از سه‌ماه گفته ما موزه نمی‌خواهیم و در اینجا را بسته و کارها را هم برداشته و برده است. ما قرارداد داریم و مطابق مضامین موجود در آن، قرارداد قبلی باطل است زیرا آن آثار برای اینجا خریداری شده و باید سال‌به‌سال تمدید می‌شد، در نتیجه این کارها را به صورت غصبی برده‌اند و باید به اینجا برگردانند؛ من زیر بار این موضوع نمی‌روم که اینها می‌گویند ما پولش را داده‌ایم، پولش را داده‌اید با چه شرایطی، قراردادی که در آن شرط و مدت دارد این قرارداد خرید نیست، بیعی اسلامی نیست، این قراردادی است که مطابق قانون زمان و شرایطش باید رعایت می‌شد که نشد و مقصر شهرداری است نه من. اصل حرف ما این است که می‌گویم شما هستید که گفتید دیگر موزه‌نمی‌خواهیم.

آیا نمی‌شود دور یک میز نشست و ماجرا را حل کرد؟

من که حرفی ندارم و بارها اعلام کرده‌ام آماده گفت‌وگو با شهرداری هستم. من که دشمن نیستم، من که غریبه نیستم، هنرمند همین مملکت هستم؛ چرا اینها باید با من اینگونه رفتار کنند و من را از خودشان برنجانند؛ بیایند در بشکنند و آثارم را از درون حیاط ببرند، هیچ‌کدام اینها با عقل جور درنمی‌آید. من هر لحظه منتظرم که آقایان بیایند و بنشینیم و گفت‌وگو کنیم. من وکیل دارم آنها هم وکیل دارند، حرف‌هایشان را بزنند و ما هم حرف‌هایمان را بزنیم.

دوست دارید همچنان خانه‌موزه تناولی دایر باشد؟

صددرصد؛ دلم می‌خواهد، خودم شخصا موزه‌ام را تاسیس و افتتاح کنم. خودم امروز از عهده هزینه‌هایش برمی‌آیم. اتفاقا باری هم از روی دوش شهرداری برداشته می‌شود.

تابلوی کلمات

مقدمه‌ای بر «جواهرات شاعرانه» امیرحسین دلبری

هنری با ۷هزارسال سابقه *

آیدین آغداشلو
نقاش

هنر ساخت زینت‌های زرین و سیمین در تمدن و فرهنگ کهن ایرانی، سابقه‌ای هفت‌هزارساله دارد و این هنر، در طول رویدادهای گوناگونی که تاریخ ایران را دیگرگون کرد، همچنان باقی و پابرجا ماند و در هر دوره‌ای شکلی و دستاوردی تازه و متفاوت را عرضه کرد. زرینه‌ها و سیمینه‌های پیش از اسلام ایرانی به ترکیب‌های شگفت‌انگیز و الگوهای بی‌نظیری دست پیدا کرد که به نحوی ممتد و مستمر، تمامی فرهنگ‌های مجاور را نیز تحت‌تاثیر و نفوذ خود قرار داد و از آغاز اسلام نیز تحت نبوغی بی‌همانند، با نوشته‌هایی به خطوط کوفی و بعدها نستعلیق، مزین و همراه شد و صورتی تازه و خاص به خود گرفت. از ۴۰۰سال پیش تا به انتهای دوران قاجاریه اشیای تزیینی طلایی با نقاشی‌های مینایی رنگارنگ و ظریف از صورت‌ها و پرندگان و گل‌ها پوشیده شد که زمینه‌ای کاملا متفاوت را ارایه کرد و نشان داد که هنرمندان هر دورانی، حرف تازه‌ای برای گفتن دارند.

طراحی زینت‌های زرین و سیمین در هنر معاصر ایران می‌تواند به‌نحوی گسترده و همه‌جانبه از گنجینه درخشان هنر گذشته ما بهره‌مند شود و با تکیه بر این منبع تمام‌نشدنی، در عین حالی که سلیقه و روحیه جهان نو را در نظر بگیرد، بتواند آن خاطره گرانبها را نیز تا به امروز امتداد دهد و در یک هماهنگی هنرمندانه به جای تقلید از شیوه‌ها و روش‌های معاصر جهانی - که در بسیاری از نمونه‌ها قادر به زنده‌کردن هیچ خاطره ارزشمندی نیستند- معنای ایرانیان با سلیقه و فرهیخته را برای خود ما و جهانیان الگو کند و از این راه ارزشی بر ارزش‌های موجود علاوه کند. از این روش‌ها و دستاوردها می‌شود به استفاده از خوشنویسی و خطوط مختلفی چون ثلث و نستعلیق و معقلی و شکسته نستعلیق و سیاه‌مشق در طراحی زرینه‌ها و سیمینه‌های تزیینی و زینت‌هایی که در سطحی بسیار وسیع و همگانی کاربرد دارد و مورد استفاده است، اشاره کرد و به تنوع بی‌حد و اندازه این زمینه پی برد. طراحان باسلیقه و آگاه ما خوشبختانه توانسته‌اند شاخه‌ها و شعبه‌های گوناگون آن را بیاموزند و بیازمایند و به قابلیت وسیع و قابل انطباق خوشنویسی تزیینی در طراحی و ساخت اشیای گوناگون زینتی پی ببرند. خوشبختانه در طول چند دهه اخیر، طراحان و هنرمندان شایسته و پرکاری در این زمینه آغاز به کار کرده‌اند و نمونه‌های قابل توجهی را عرضه کرده‌اند که حاصل احاطه و علاقه آنها به این هنر کاربردی جهانی از سویی و تحقیق و مطالعه و برگرفتن هنر سنتی و خوشنویسی ایران از سوی دیگر است و بدیهی است حاصل این تجمع باید به هنرهای معاصر و جهانی، همراه با خاطره‌هایی گرانقدر از هویت ملی گذشته ما منجر شود و این تعامل نه‌تنها در اینجا، که به صورت‌ها و جلوه‌های مختلف، در طراحی زینت‌های شرقی و ملی و محلی این سوی تمدن و فرهنگ معاصر نیز به روشنی دیده می‌شود و آینده روشنی را پیش‌رو می‌گستراند.

* این متن، مقدمه آیدین آغداشلو، بر کتاب تازه انتشاریافته «جواهرات شاعرانه» اثر امیرحسین دلبری است که به‌طور اختصاصی در اختیار «شرق» قرار گرفته است.

رو در رو

امیرحسین دلبری در گفت‌وگو با «شرق»:

از بقال سر کوچه تا هنرمندان مخاطب جواهر سازی هستند

سحر آزاد

امیرحسین دلبری می‌گوید می‌خواهد یک‌تنه جواهرسازی معاصر را به مردم معرفی کند و به همین دلیل قصد دارد کتاب تاریخ این هنر و سبک‌های آموزرشی آن را منتشر و حتی هنرمندان دیگر رشته‌ها را وارد جواهرسازی معاصر کند. او بعد از سه‌سال از آخرین نمایشگاه خود در ایران با نمایشگاه «جواهرات شاعرانه» برای آخرین‌بار مجموعه خوشنویسی‌های خود را در گالری «روژ» به نمایش گذاشته و همراه این نمایشگاه کتابی نیز رونمایی شده است. با او به این بهانه، به گفت‌وگو نشستیم.

می‌دانم شما دوست ندارید طلاساز نامیده شوید و خود را جواهرساز می‌دانید. این دو چه تفاوتی با هم دارند؟

برخی اصطلاحات در هنرهای دیگر جاافتاده است، مثلا یک نقاش ساختمان و یک هنرمند داریم که تابلو نقاشی می‌کشد، هردو اینها نقاش هستند ولی فرق آنها مشخص شده است درحالی که جواهرسازی معاصر شناخته‌شده نیست و برای کسی که در این راه فعالیت می‌کند، ناراحت‌کننده است طلاساز نامیده شود چون ما تنها کار فنی و تکنیکی نمی‌کنیم و روی ایده و مفهوم اثر نیز فکر شده است. دوست ندارم به من به چشم جواهرسازی نگاه شود که طی روز باید ۱۰سنگ را روی طلا و فلزهای قیمتی سوار کند. نگاه جواهرسازی، معاصر به متریال نیست بلکه ارزش اثر به مفهوم و ایده است و به همین دلیل برای جواهرسازی معاصر از فلز و سنگ‌های گرانقیمت استفاده نمی‌شود.

جواهرسازی معاصر در ایران چه پیشینه‌ای دارد؟

تنها کسی که روی جواهرسازی معاصر ایران کار کرده، پرویز تناولی است.

او از اواخر دهه ۴۰ آثاری ساخت و پس از آن با ساخت پنج، شش‌قطعه در سال آن را ادامه داد تا در نهایت در نمایشگاه سال۸۸ این آثار همراه با کتابش نشان داده شد. تا قبل از او جواهرسازی معاصر خیلی جدی گرفته نمی‌شد، حتی گالری‌ها تمایلی نداشتند چنین آثاری نشان دهند. بعد از نمایشگاه تناولی، دیدگاه گالری‌ها عوض شد و اتفاقات بهتری افتاد. در خارج از ایران، جواهرسازی معاصر جایگاه خیلی بالایی دارد مثلا سالوادور دالی یا فراک لویدرایت هم که یک معمار است، جواهر ساخته. منتهی چون در ایران جواهرسازی هنری برایمان شناخته‌شده نبوده است، این رشته را نمی‌شناسیم.

برای آخرین‌بار است که مجموعه خوشنویسی‌های شما به‌صورت عمومی نمایش داده می‌شود. چه شد چنین تصمیمی گرفتید؟

در زمینه خوشنویسی هنوز ایده‌هایی دارم که می‌خواهم آنها را بسازم اما قصد ندارم دیگر به عنوان آثار هنری نمایش دهم حداقل تا زمانی که مجموعه‌های دیگرم را نمایش دهم، نمی‌خواهم به خوشنویسی برگردم. متاسفانه الان وضعیت استفاده از خوشنویسی جوری شده است که خیلی دم‌دستی شده و هرکسی که خوشنویسی یاد گرفته، شروع به تابلوکشیدن روی بوم می‌کند، مثلا در دوره‌ای خیلی از نقاشان، نقاشیخط کار می‌کردند و فروش هم داشتند ولی الان نقاشی به روال قبل برگشته و اگر کسی بخواهد نقاشی خط بخرد به سراغ احصایی، زنده‌رودی و هنرمندانی می‌رود که واقعا نقاشیخط کار می‌کنند. در مورد جواهرات نیز همین اتفاق افتاده است. خوشنویسی در جواهرات اقبال خیلی خوبی داشت، خیلی‌ها به این سمت رفتند و الان یک‌جورهایی زنگ هشدار به صدا درآمده است چون این نوع کارها دارند پاپ می‌شوند. من این موضوع را دوست ندارم. در این سال‌ها تمرین کرده‌ام خوشنویسی را کنار بگذارم و رونمایی از کتاب «جواهرات شاعرانه» بهانه‌ای بود تا بار دیگر مجموعه خوشنویسی‌هایم را نمایش دهم وگرنه چندان رغبتی برای نمایش دوباره خوشنویسی‌ها نداشتم و ترجیح می‌دهم کارهای دیگرم را که مفهومی‌تر و نزدیک‌تر به هنرهای تجسمی است، به نمایش بگذارم. ضمن اینکه در حال ترجمه یک کتاب با عنوان «تاریخ جواهرسازی معاصر» هستم، درحال تهیه یکسری کتاب آموزشی نیز هستم چون ما این رشته را در دانشگاه‌ها آموزش می‌دهیم ولی هیچ منبعی برای هنرجویان نداریم. من در این سال‌ها تلاش زیادی کردم تا انجمن و گروهی برای جواهرسازی معاصر راه بیندازم اما اینطور نشد.

چرا؟

جنبه اقتصادی قضیه پررنگ است چون محصولی است که بقال سرکوچه تا هنرمندان رشته‌های مختلف مخاطب شما هستند پس به مرور کسانی که وارد این راه می‌شوند، جذب بازار می‌شوند و دغدغه‌هایی که در ابتدای مسیر داشتند، برایشان کمرنگ می‌شود اما از یک‌جایی تصمیم گرفتم یک‌نفره همه این کارها را انجام دهم.

بهانه انتشار کتاب «جواهرات شاعرانه» چه بود؟

تنها کتاب در جواهرسازی معاصر متعلق به آثار پرویز تناولی است که در سال۸۷ چاپ شده و با اینکه آثار او مفهومی است و هرکدام حرف زیادی برای گفتن دارد، اما هیچ توضیحی نداشت. من احساس کردم مخاطب با دیدن این آثار بیشتر به جنبه زینتی و زیوری آن نگاه می‌کند، انگار راه منحرف شده است و عده‌ای شروع به ساخت کارهایی کرده‌اند که بیشتر جنبه مد پیدا کرده و تنها متفاوت است و اصلا تعریف جواهرسازی معاصر در ذهن عموم مردم در حال تغییر بود.

ادامه در صفحه ۱۶